

گست چنین مینویسد: «عرب از طلوع آفتاب سوار هادیانش شده بیرون میروند و تا قبل از غروب آفتاب بچادر خود مراجعت نمیکند، غذای او در تمام روز منحصر به ذرت و خرماست. او هادیانش را با بونه های سبزی که در گذر او یافت میشود میچراند، شب که به چادر خود بر میگردد عیالش ظرفی از شیر با قدری خرما و عسل نزدش حاضر میسازد»

«بدویها فقط برای فروش احشام و اغنام خود بشهر رفته و هیچوقت هم شب در شهر نمیمانند. آنها وقتیکه در صحرائی چادر میزنند مقدار کمی زمین هم برای کشت و زرع تهیه نموده اقسام غلات مثل جو و ذرت فقط برای مصرف خوراک خود میکارند» آنها نظر بطرز معیشت و زندگی آزاد دارای نهور و جسارت خاصی بوده مثل مردم فلاحت پیشه رذل و دارای صفات پست نیستند. در حرکاتشان آزادی خاصی ظاهر و چشمهای ایشان درخشان میباشد. بواسطه زندگی ساده و مرتبی که دارند از هر گونه امراض که سایر کشاورزان مبتلا میشوند خود و عیال و اطفالشان محفوظ بوده و خون آنها مانند هوای صحرائی که در آن زندگانی میکنند صاف است»

«اما زنان کارهای عمده شان دوشیدن گوسفند و گاو، آرد کردن گندم با دستاس، تهیه غذا و پرورش اطفال بوده و نیز برای لباس و خیم و فرش پارچه های ضخیم و قالیهائی به دست خود میبافند»

«زنان در سفر در هودجی که آنها بر پشت شتر نصب میکنند هر یک نفر در یک لنگه آن می نشینند، این هودج را از شاخه های درخت ساخته درون آنرا از پوست گوسفند فرش میکنند و از بالا هم برای محفوظ ماندن از آفتاب و باد سایبانی از پارچه قریب میدهند، آنها در میان این قفس هم بیکار ننشسته با هاون چوبی که همراه دارند مشغول آرد کردن شده و از آن برای خوراک روز خمیر کرده وقتیکه بمنزل میرسند آنرا روی آتش و بعضی اوقات در تنور و یا روی زمین سوزان نان طبخ کرده صرف میکنند سوخت آنها منحصراً استبه به شکل شتر»

«چادر شیخ را همیشه در وسط چادرها نصب میکنند و دو طرف آن مخصوص است

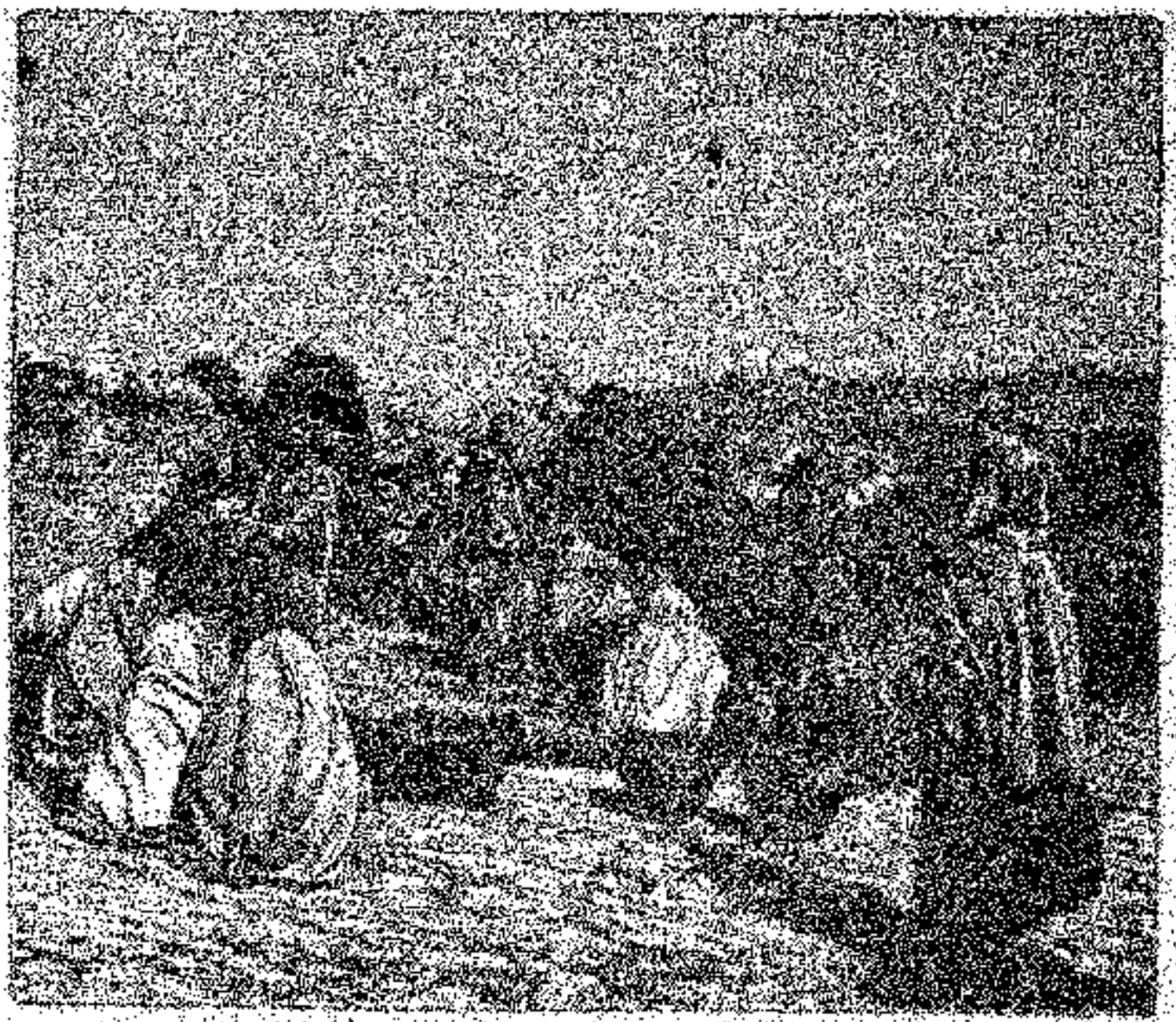
بچادر فرزندان متأهل شیخ، بعد چادر اقارب و آخر از همه چادر ملازمین و خده گاران را پیا می‌بندند، اسپان را همیشه جلو چادر و مقابل چشمشان می‌بندند تا موقع ضرورت بتوانند فوراً سوار شده و دیگر همه وقت مد نظرشان بوده باشند، پشت سر اسپها گاو، بعد شتران و آخر از همه اغنام قرار می‌گیرند و اطراف تمام این حیوانات سنگری شکل دائره ترتیب می‌دهند، غالباً شتران را اطراف چادر آنها می‌بندند که شبها کسبک می‌کشند بطور دائره می‌بخوابانند و این چادرها خیلی کوچک و در خارج خیام مزبور بفاصله کمی آنها را پیا می‌کنند.

مشکل چادرها همیشه مربع و هیچوقت مدور بنا نمی‌کنند و از چهار سمت آنها میتوان ست و باز نمود. این خیام بقدری کوتاهند که غیر از وسط در هیچ سمت آن نمیتوان توله قامت ایستاد، چادرهای مزبور از ریشم گوسفند و شتر بافته شده و قطرات شبنم و باران در آنها ابتدا نفوذ نمی‌کند و از ضوفن باد و آفتاب کاملاً محفوظ میباشد، ما این بین را بذا کراثت البیت آنها حاتم داده و در اینباب همیشه در منوبسیم که آن خیلی ساده و مطابق احتیاجات زندگانی یک نفر صحرا نشین است. در میان اثاثیه اسلحه و آلات حرب در درجه اول واقع شده خاصه نیزه که طول آن سه یا چهار متر میباشد. هاونی برای لوبیدن قهوه و دیگر مشک آب، لباس مختصری با بعضی اشیاء متفرقه و از اینجا هم بخوبی میتوان دانست اشخاصی که لوازم زندگانی آنها تا این درجه ساده و محدود است هیچوقت محکوم دیگری واقع نشده اند.

فصل سوم

طرز معیشت اعراب سکنه دهات

در جزیره العرب و نقاط مجاور آن همیشه يك طبقه مردم
زندگی اجتماعی
فلاحت پیشه ای هم هستند که دور از شهر و در دهات مسکن
دارند. این طبقه که در يك قطعه معینی مقیم و در زنجیر محکم افکار و خیالات و رسوم



(۱۶۶) - منظره بازار پراکش

خاصی عقید و یا بندند غیر از مذهب تغییر دیگری در آنها روی نداده و از مطالعه وضع و حالات این دسته از اعراب مسائل و احکامی را که در قرآن ذکر شده خیلی خوب نمیتوان فهمید.

اینک ما از میان طوایف مختلفه این طبقه، اعراب نیم آزاد حوران را بطور نمونه در اینجا ذکر مینمائیم که در حواشی صحرای شام مسکن داشته و مسوولویلا^(۱) در یکی از تألیفات مهم خود که راجع بطبقه مزدور مشرق تألیف کرده شرحی راجع برسوم و عادات ایشان ذکر نموده که از مطالعه آن معلوم میشود که دو دسته مختلف

۱- Le Play.

بدوی و متوطن که در عادات و رسوم با هم متباینند ، وقتی که در یکجا جمع میشوند چگونه با هم زیست و زندگی کرده و از معاشرت آنان با هم چه رسوم و نظاماتی تولید میشود .

اگر چه اعراب حوران مسکنشان عربستان نیست ، لیکن اصلا عرب هستند زیرا اینمطلب معلوم شده که قبل از میلاد مسیح حوران را قبائل جنوب عربستان که **وتز ستن** ^(۱) آنها را جزو قبائل قحطان میشمرد مسکن خود قرار داده و حکومت سحلیه را در آنجا تشکیل دادند و بعد زیر حمایت رومیان قبایل غسان در اینجا تأسیس گردیده و از میان اعراب همین حوران **بکنفر باسم فیلیپ** در سال ۲۴۴ امپراطور روم بر قرار شد و نیز اینمطلب معلوم است که حکومت غسانی اعراب تا پانصد سال دوام داشته تا اینکه زمان خلفای راشدین جزو سلطنت اسلامی قرار گرفت و عمارات عالیه ای که آثار آن در اینحدود خصوصاً در بصری ^(۲) دارالحکومه آن تا کنون باقی است بهمین غسانیهها آنها را منسوب میدارند و در این باب کتیبه‌هایی بخط سبا و زبان بعضی قبائل باستان عرب هنوز موجود میباشد .

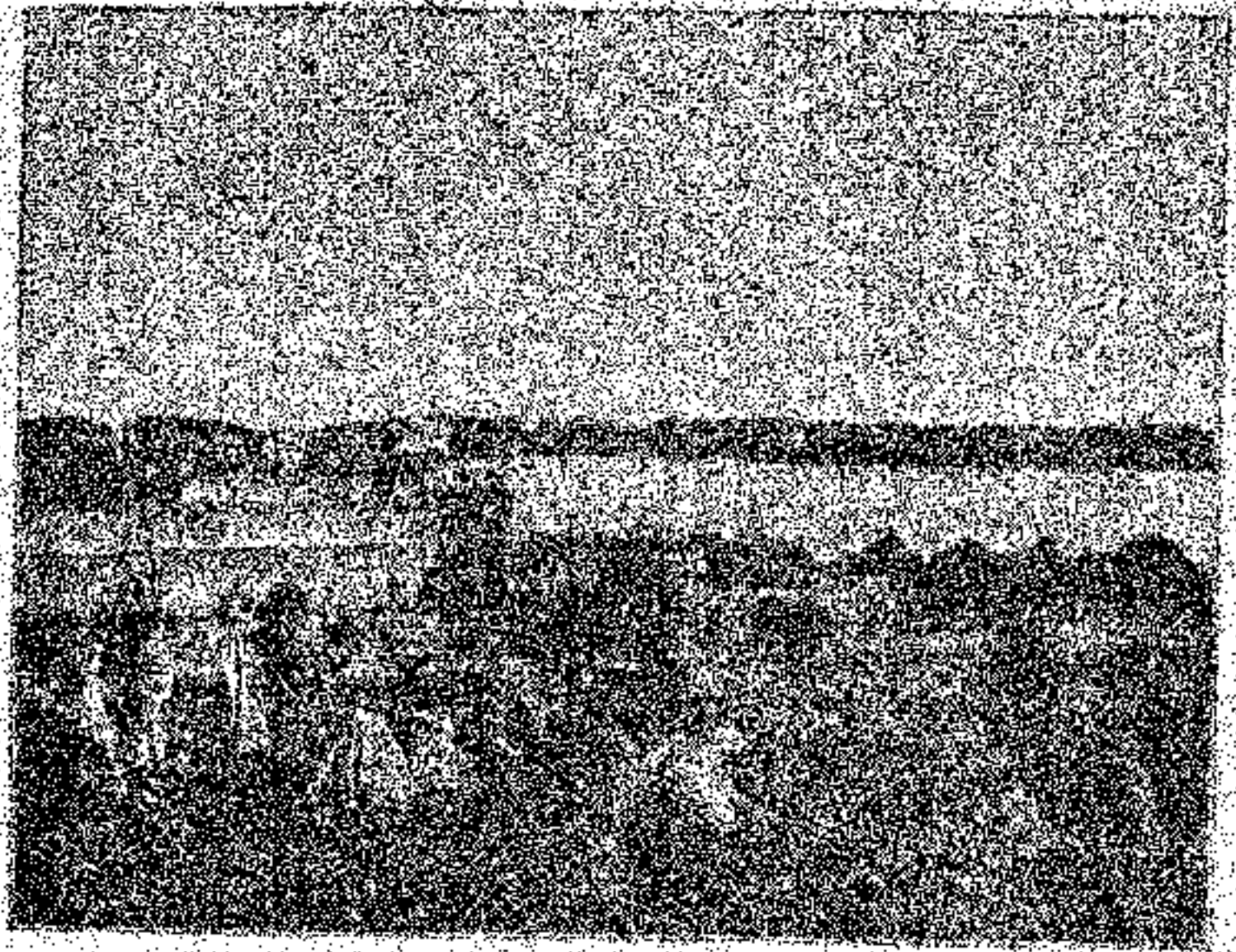
اعراب حوران که قریب بصری مسکن دارند از بدوی و متوطن هر دو مرکب میباشد ، بدوی فقط در استان بدینجا آمده و در زمستان بعراق عرب و سواحل رودخانه اردن میروند .

اعراب متوطن حوران بدستجات مختلفه ای تقسیم میشوند و هر دسته از یک خانواده معینی تشکیل یافته و تماماً زیر ریاست یکنفر شیخ اداره میشوند ، همین حورانی ها هستند که از مشاهده آنان بنظامات اولیه عرب میتوان پی برد .

گذران تمام این دستجات از محل زراعت میباشد اگر چه زمین مزروع زیاد است ولی آنها بقدر حاجت کشت و زرع میکنند . حق مالکیت این اراضی مشترک بین

۱ - Wetzstein

۲ - Bosra از شهر های مشهورندیم حوران و آن در شام همان محلی است که حضرت رسول در سفر تعارت خود شام بدانجا ورود فرموده **بحیره** نام راهی که خدمت آنحضرت رسید .



(۱۶۷) - چادر اعراب بدوی نزدیک دروازه طنججه

تمام سکنه قریه است ، سهم هر کشاورز بمیزان عدد گاوهای او مفروز میشود . محصولاتی که بر میدارند اول یکسهم آنها برای آذوقه کار و شتر کنار گذاشته و بعد از رفع احتیاج آنچه باقی میماند ببدویها و یا بازرگانان دمشق فروخته و بعضی اوقات بوسیله کاروان بسواحل شام حمل نموده از آنجا بارویا میفرستند .

تمام محصولات ملك جمعیت شناخته میشود ، باستثناء محصولات چندی که در دست اشخاص معینی است و میتوانند در آن هر گونه دخل و تصرفی نمایند .

در این حدود پیشه و هنر هیچ وجود ندارد و مردم از فن نساجی بکلی بی بهره میباشند این است که تمام مهمات زندگانی خود را از ملبوس و غیره از همان بازرگانان دمشقی بدست میآورند که محصولات خود را به آنها میفروشند .

هر دسته مرکب است از چندین خانوار، مسیو **دلبه** (۱) چنین میگوید،
 «در هر دسته چندین خانوار شرکت دارند، برای تعیین شخص ذکر نام تنها
 کافی نیست بلکه لازم است نام پدر را هم بآن ضمیمه نمایند، مانند فلان بن فلان و
 اگر شخص مزبور (زن باشد یا مرد) پسری دارا باشد البته ویرا با اسم همان پسر
 میخوانند مثل فلان ابوالفلان یا ام‌الفلان و در صورت فقدان ذکور، آنرا مکوت عنه
 گذاشته اسم نمیبرند و یاز آوری کردن اینرا که اولاد ذکور نیست عیب بزرگ میدانند
 بلکه اورا بنام فامیل میخوانند و بعضی اوقات با اسم آنشخص نام آوری که از کارهای
 برجسته خویش اسباب شهرت و افتخار خانواده را فراهم کرده میخوانند و باید دانست که
 این نام خانوادگی غالباً بر رئیس خانواده داده میشود اگر چه سایر افراد خانواده هم
 در آن ذی حقتند»

عده افراد هر دسته از خانوارهای مختلف و ملازمین و غلامان بسی‌السی
 و پنج تن بالغ میشوند که تمام آنها تحت فرمان یک نفر بزرگ خانندان میباشند. اوقات
 زبان یکلی مصروف با مورخانگی بوده و نسبت به آنها کمال مهربانی را بعمل می‌آورند لیکن
 در اعمال و حرکات آنها نهایت درجه مراقبت مینمایند و چنانکه از یک دختری فعل ناشایسته
 دیده شود (که خیلی بندرت اتفاق میافتد) خود پدر و مادر، ویرا بقتل میرسانند.
 اعراب متوطن در قانون پایند قرآن و رسوم خود میباشند، کلیه شکایات و عرض
 و دادراشیخ قبیله حل و تسویه مینماید، موضوع قتل را میتوان بدادن دیه تسویه نمود،
 لیکن کسان مقتول اغلب قصاص را برآن ترجیح میدهند و این سبب میشود که یک
 سلسله کشتار و خونریزیهای پشت در پشت بیا میشود و بدینجهت قتل خیلی بندرت
 وقوع می‌یابد. خود بدوی هم در موقع غارت از خوف انتقام خانوادگی همیشه مراقب
 است که کسی را بقتل نرساند و قانون النفس بالنفس که ظاهراً و حشمانه معلوم میشود
 واقعاً در اینجا خیلی مفید و مؤثر اتفاق میافتد چه بوسیله آن اصل جنایت قتل را
 میتوان ازین ردایکن در صورت دیه که مجازات خفیفی است رفع آن ممکن نیست

۱ - Delbet.

قانون قصاص در ملت‌های باستان از اینجهت بهترین قوانین شمرده میشد که آن در آنان مؤثرترین قانون بوده است .

قانونی که افراد يك قبیله را در ماندن میان قبیله خود مجبور سازد نیست ، لیکن این قبایل را فقط يك چیز باقی و بر قرار داشته است که بالا تر از تمام قوانین دنیا میباشد و آن قانونی است که آنرا قانون احتیاج مینامند . يك چنین طوائف و دستجاتی که زیر حمایت و حفاظت يك حکومت مستقله ای نباشند در آنها يك فرد که بی پناه ماند بقدری عاجز و بیچاره میشود که حیاتش در مخاطره افتاده زنده ماندن برای وی مشکل میگردد . اینجاست که دیده میشود عرب همیشه با هم جمع شده زیر ریاست شیخی زندگی میکنند . این دستجات و قبائل در واقع عبارت از يك هیئت و جماعتی که وجود آن برای اشخاصی که جزو آن میباشد حتمی و لازم بوده و همین احتیاج است که در بدو به هم تشکیل دستجات و قبائل داده است و چون طرز معیشت آنها تبدیل پیدا نمیکند لذا این نظام هم تغییر پیدا نخواهد نمود . چنین معلوم میشود که در تمام کشورهای که مسئله تقسیم دستجات حکمفرما میباشد علت اصلی آن همین است که افراد نمیتوانند بحال افراد باقی مانند پس هر وقت حکومت مرکزی مقتدری تشکیل شده افراد تحت حفاظت خود قرار داد البته این قبایل و دستجات که برای حفاظت اشخاص وجود آنها لازمی است بتدریج منحل خواهند گردید .

در هر دسته علاوه بر افراد يك خاندان که در تمام منافع با هم شریکند مزدورانی هم هستند که برای تحصیل معاش یا تفرقه که در دسته آنها روی داده یا علل دیگری که نتوانسته اند در عشیره و دسته خود دوام بیاورند آمده داخل این دسته شده اند . از کارگران مزبور بیشتر در امور کشاورزی کار گرفته و در واقع جزو خانواده خود محسوب میدارند . مزد یا سهمی آنها در محصولاتی که نتیجه رنج دست آنهاست عموماً بکریع میباشد . این طبقه در حقیقت از اعضاء خانواده شناخته شده و سربك سفره با آنها غذا میخورند . اکثر اتفاق می افتد که رئیس خانواده دختر خود را باین کار کو

از دواج میکنند مشروط بر اینکه تا مدتی بدون مزد بلکه فقط بهمان خوراک و لباس اکتفا کرده خدمت نمایند .

این قرار داد عین قرار دادی را بخاطر ما میآورد که **یعقوب بالابان** در ازدواج **راحیل** بست و از اینجا معلوم میشود که عادات و رسوم اعراب متوطن از عصر توران تا این زمان چه اندازه ثابت و استوار باقی مانده است . همانطور که در دوره های باستان معمول بوده امروز هم پدر دختر در ایام ملازمت داماد مطابق قرارداد میتواند تقاضای تمدید مدت نماید .

مزدور داماد شدن ، بابت خاندان و یا از صرفه جوئی پولی جمع کند که قادر بر ازدواج باشد و بالاخره خریدن چند حیوان و داخل شدن در يك خانواده و بعد خود مستقلانگی و روزی مشغول شود تماماً دلیل روشنی است که ملازمت در اقوام باستان يك حالت موقتی بوده که سبب ترقی و باعث وصول بدرجه بالاتر میگردد .

اعراب حوران هم مثل سایر مشرقیان زن متعدد میگیرند و آن مبنی است بر يك رشته عائل و نسبی که در آیه ما آنها را ذکر خواهیم نمود . این علل و اسباب هم ظوری است که خود زن شوهرش را برای ازدواج تنوی آماده میکند .

اعراب متوطن حوران هم مثل اعراب سایر دهات مجاور صحرا یعنی مانند اکثر نقاط عربستان گرفتار بدو بهائی هستند که فقط از پرورش و دادوستد مواشی گذران آنها مشکل بلکه مجبور به عورت و راهزنی میباشد .

متوطن و بدوی در اصل منظور و مقصود تمایزی که با هم دارند مانند همان تمایزی است که بین مقصود و منظور بکنفر سیاد با سید موجود میباشد چه بدوی همیشه همین میکند که متوطن را شکار کرده ایکن متوطن مراقب است که از این خطر خود را محفوظ دارد و ناموس احتیاج که در حقیقت بانی نظامات بشری است برای جمع بن این دو نژد متباین در عرب طریقی که ایجاد نموده اینست که متوطن برای امنیت و آسایش خود يك خراج سالانه بدوی داده در مقابل آن ، بدوی از اذیت و آزار بی دست بر ندارد . پس در حقیقت متوطن از يك قسمت محصولی که



(۱۳۸) - ساربانان مصری

دارد صرف نظر میکند تا آنکه بقیه را حراست نماید و آن بعینه همین است که انسان متهمین معمول میدارد یعنی اهرم قسمتی از درآمد خود را برای حفظ بقیه در آمدها و دارائی خود بصاحبان بیمه داده و نیز قسمت دیگر در آمدش را بحکومت متبوعه بدینقصد میدهد که برای امنیت و حفظ حقوق و آسایش وی آرثش، دیوان دادرسی و چندین دیوان دیگر تشکیل دهد و آنها هم مکلفند بحمايت او . معلوم است که اعراب فوق چون يك همچو حکومتی که برای حفاظت آنها نیرو و یاسبانی ترتیب داده از شر مهاجمین و غارتگران آنها را محفوظ دارد دارا نیستند؛ اینست با خود آن غارتگران کنار آمده و همانها را محافظ و یاسبان خود قرار میدهند. این دو طریق در نتیجه یکی و هزینه ای که میشود تقریباً با هم مساوی است .

صاحبان این دهات به اعراب بدوی همچو از خود باجی که میدهند آنها هم در مقابل خود را مسئول دانسته تمامی این دهات و صاحبان آنها را از شر حملات بدویهای اجنبی حفظ مینمایند ولی باید دانست که این حملات هم خیلی کم اتفاق میافتد چه قبایل بدوی از خوف جنگهای داخلی هیچوقت يك دهاتی که زیر حفاظت قبایله دیگری قرار گرفته است حمله نمبرند .

وضع خانه های اعراب حوران با خانه های شاه تقریباً مشابه است هر خانه ای يك قسمت آن بمیهمان و واردین تخصیص داده شده و قسمت دیگر آن مخصوص بیه زنان و سایر افراد خانه علاوه محلی است برای ملازم و نوکر و نیز حیاط و طویلده و غیره موجود میباشد .

بام خانه ها اغلب مسطح ، تیر های سقف از چوب سدر ، دیوارها از گل و فروشی که حتی شبها روی آن میخوابند حصیر میباشد .

مساکن

بعد از بیان امور زندگی اجتماعی اعراب متوطن حوران که شاهد مدعای ما بود اکنون بدعاقین نقاط مختلفه دیگر جامعه را معطوف داشته و از زندگی داخلی آنها که عبارت از مسکن ، غذا ، لباس و غیره باشد شرحی ذکر مینمائیم .

خانه‌های طبقات متوسطه و دانه‌نهایت درجه ساده و از طرز خانه‌های خشک‌پراز
تجمل اعراب متمول که در باب آینده ذکر مینمائیم بکلی جدا میباشند.

اولا طرز این بناها در همه جا با هم متحد و فقط نقاطی که از تمدن اروپا
متأثر گردیده فرقی در طرز بنا پیدا شده است. برای سیر و تماشای این خانهای
سفید مربع پشت بام دار که شکل آنها مکعبی و دارای روزنه‌های کوچک میباشد لازم
است بعضی دهات و بلوکات شام یا الجزایر و مراکش را گردش نمائیم. درختان خرمائی
که در فضای این خانه‌ها تربیت میشوند منظری که مخصوص مشرق است تشکیل داده
که بسی جالب توجه میباشد.

مصالح این خانه‌ها از سنک و آهک و غیره بملاحظه اختلاف نقاط و بنا اصول
احتیاجات مختلف میباشد. مثلاً در تمام سواحل نیل خانه‌هایی که از عرب بنظر میرسد
از گلهای ماسه دریای نیل بنا شده اند یعنی از یک خشتی که از گاه و گل رودخانه
ترکیب یافته و در آفتاب خشک شده است آنها را بنا نموده اند. ارتفاع این خانه‌ها
از سه متر تجاوز نمیکند مگر بندرت. درب دخول منفذی است بس تنگ و کوتاه و
درب و رودخانه ققراء فقط همین یک منفذ میباشد.

خانه اشخاص با ثروت مشتمل است بر چندین اتاق با قسمت‌های مختلفی که از هم
جدا میباشد از قبیل خانه مسکونی، کبوترخانه، طویل و غیره و گرداگرد تمام اینها
حصاری است از گل بالا برده و روی آن با آهک مستور میباشد.

اثاثیه این منازل عبارت است از همان حصیر که شبها هم روی آن میخوابند و گاهی هم
مخده دیده میشود که انداخته اند. لباس‌ها را بدیوار آویخته و حصیرها و بستر
خواب را هر روز صبح پیچیده در طاقچه‌ها جای میدهند. پشت بام خانه‌ها غالباً
مسطح است.

در اینجا لازم است بخوانندگان تذکر دهیم که در مسافرت مصر خانه‌های عرب
خاصه کبوترخانه‌ها را که بعضی مانند ابنیه اروپا خیلی نازک است از دور وقتی که
دیدیم باضمائم و ملحقات آنها بنظر من خیلی مشابه به پرستش‌خانه‌های باستان مصر بود



(۱۶۹) - اعراب بدوی زندانی در نزدیکی تونس

شکل کبوترخانه مخروطی ولی مربع القاعده است. صورت امکانه و اطاقها شبیه باهرام قدیمه مصر است و این يك موضوعی است که معلوم میدارد در اینیه اعراب مصر از معماری قدیم وجود دارد ولی ما وقتیکه دانستیم کسکه موجوده سواحل نیل در واقع از نژاد همان مصریان قدیمند مشابهت نامبرده چند آن بنظر مهم نخواهد آمد.

غذای فقر عبارت است از نانهای گرد و نازک با چند قسم سبزی
غذا
آلات و میوهجات مثل موز و انجیر خاصه خرما و اما طبقه
اغیا و دولتمندان غذاهای رنگا رنگ ترتیب داده و گوشت مخصوصاً زیاد میخورند.
قوت غالب مصریان پلو است که گوشت مرغ لای آن میکنند.
در الجزایر غذای معمول کسکو میباشد و آن عبارت است از خمیر وریزه های
کندم (بلقور) مخلوط بگوشت های مختلف خصوصاً گوشت گوسفند.

عرب اگر چه صحرانشین و نهایت بی بضاعت هم باشد از بهمان منتها درجه پذیرائی

مینماید. او چندین قسم غذا ترتیب داده و تمام را میان سینی بزرگی از مس چیده جلو میهمان میگذارد. و آنها هم در اطراف سینی روی زمین نشسته بخوردن غذا مشغول میشوند. چون قاشق و چنگال بین ایشان مرسوم نیست هر کس هر چه خواست دست خود را بمیان ظرف برده بر میدارد. گوشت را اول تیکه تیکه کرده روی سفره میگذارند. اقسام غذائیکه در سفره موجود است از هر يك مقدارى برداشته لقمه یا تیکه ترتیب می دهند و حقیقت میهمان نوازی این است که میزبان بدست خود لقمه درست کرده به میهمان تقدیم نماید چنانکه میهمان آنرا رد کند نهایت بی احترامی و خلاف ادب شمرده می شود.

من همینقدر مینویسم وقتی این لقمه را بکنفر بدوی بی میاللات که مواظب احکام طهارت قرآن نیست با دست خود ترتیب دهد فی الحقیقه برای هضم آن معدة مخصوصی لازم است. بالجمله بعد از صرف غذا بری شستن دست آب حاضر میکنند.

اگر چه بطوری که گفتیم غذای عرب خیلی ساده است ولی بعضی اوقات اتفاقاً بمیهمانی هائی رفته ام که غذاهای الوان بسیاری میان سفره چیده بودند که من اسم آن هارا نمیدانستم ولی معلوم بود که از غذاهای فرنگستان کمتر نیست. مخصوصاً اعراب در ساختن يك قسم نسانی از سرشیر و قیماق و اقسام حلوبات و بعضی اغذیه شیرین مهارت دارند.

مشروب آنها عموماً آب است ولی بعضی اوقات عرقی از خرما ترتیب داده و بعضی آدویه معطر در آن داخل کرده در مجالس میآشامند. محتاج بیادآوری نیست که مرد و زن در میان عرب هر کدام علیحده غذا میخورند و بکنفر عرب که صاحب زن و بچه است وقتی که در منزل دستور غذا میدهد زنش با کمال ادب غذای او را داده بعد خود با سایر اهل خانه غذا صرف مینماید.

لباس

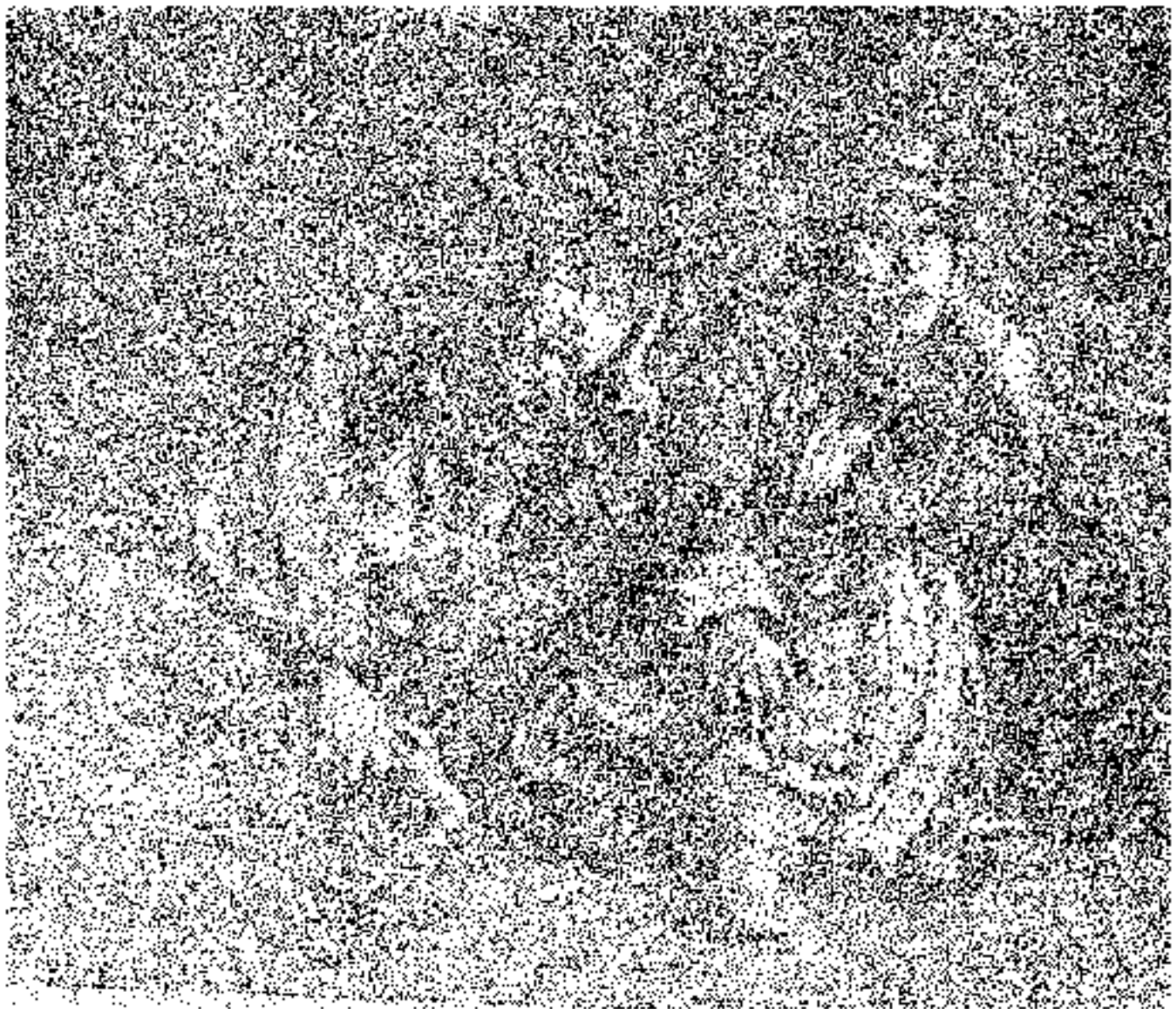
اگر ما در جراید و مجلات مصور تغییراتی را که در مدت يك قرن در لباس اروپا روی داده ملاحظه کنیم البته معلوم میشود که افکار اروپائیان در این مقدار از زمان تا چه درجه معرض تغییر واقع شده و در وضع و شکل آن تا چه اندازه تبدلات روی سلیقه و مذاق عصری روی داده است برخلاف لباس عرب

که وقتی ملاحظه میشود از دوازده قرن باینطرف هنوز اتحاد شکل و وحدت طرز آن بهم نخورده و یکجذات باقی است که اگر دلیل دیگری هم در دست نباشد از همینجا ثابت میشود که این ملت در عادات و رسوم قدیمه خود فوق العاده استوار میباشد، اگرچه شکل لباس مسلمین حجاز، شام، مصر، افریقا باهم یکسان نیست ولی باینحال قدر مشترکی بین ایشان موجود و آن منحصر بیک قبا و ردا میباشد. در مصر رنگ عبا آبی یا سیاه است و در الجزایر سفید و در شام عبا یا مخطط سیاه یا سفید استعمال میکنند. اما پوشش سر کمی متفاوت است مثلاً در مصر فینه یا عمامه و در شام و الجزایر چپه ایگال است و فرقی که در آن دیده میشود این است چپه شامی الوان و در الجزایر سفید و ساده میباشد.

اما لباس زنان، البته اشرافی و اشخاص ثروتمند چندین رقم لباس میپوشند، ولی لباس فقرا عبارت از یک پیراهن بلندی است که از کمر تنگ و نیز برقی است که صورت را پوشانیده و فقط چشمها پیدا است. در مصر پیراهنی که میپوشند از نخ و رنگ آن آبی و خلیج باز و فراخ است و آن آنکه گریست زیر آن استعمال کنند و چنین معلوم میشود که آنها نیز گریست بکار میخوانند با استعمال آنرا لازم نمیدانند.

زنان دهقین همین لباس ساده در کمال سلامت و وقار حرکت نموده و آلهه های قدیمه یوان با بخطر ما میآورند. این زنان، سینه های برجسته و شانزدهای پهن وقتی که دیده میشوند که سببی آب را روی سر گذاشته از جلو میروند واقعاً خدایان بسیار ماهر فرنگ با آنها مهارتیکه در بزرگ کردن کمر و برجسته نمودن سینه و غیره دارند هیچوقت یکچنین وضعیتی نمیتواند ایجاد کنند.

ما برای آنکه وقتی از اعراب شهری سخن میرانیم از ذکر لباس آنان بی نیاز باشیم اینمطلب را در اینجا بر بیان بالا اضافه می نمائیم که در طبقات عالی، لباس زنان آنقدر هم ساده نیست که گفته شد ولی در همه حال مناسب و موزون و موفر و سنگین میباشد. پیراهن توری است از ابریشم که روی سینه کلابتون کاری شده و زیرش هم شلوار است.



(۱۷۰) - زنان بدوی اعراب نزدیک بملبک

زنهار وقت که بیرون میروند همیشه بالای لباس ردا و بر صورت نقاب استعمال میکنند. ما راجع بلباس لازم نمیدانیم زیاده بر این چیزی ذکر نمائیم چه عکسهایی که در این باب درج کتاب است خوانندگان میتوانند بیش از نگارش و بیان از آنها استفاده نمایند. چنانچه راجع بلباس و یا امور دیگر از قبیل آئینه و عمارات و بالاخره اشیائی بوسیله عکس میتوان آنها را نشان داد هر وقت ذکر لازم افتد امیدواریم که در عوض بیان و تحریر بیشتر بوسیله گراور منظره محیط شرق را که از محیط ما بکلی دور افتاده طوری از نظر خوانندگان بگذرانیم که اصل صورت فرح بخش و رنگ آمیزی های دلفریب آن در نظر مجسم گردند.

باب دوم - شهرشیمان عرب و اخلاق و رسوم

و عادات آنان

فصل اول

در حیات اجتماعی

استحکام نظامات اهل مشرق و رضا و تسلیم ایشان در مقابل هرگونه پیش آمد و حوادث اتفاقی یا طبیعی و بالاخره بایرداری و استقامت در تمام طبقات اجتماعی بکلی با زندگانی پُر از غلق و اضطراب اروپا و رقابتهای سختی که در اینجاستین طبقات مختلفه وجود دارد مخالف و مغایر میباشد.

تأدب و ملائمت و شیرین گفتاری خارج از حد، نهایت تحمل و بردباری در مقابل اشخاص با امور و پیش آمدها، منتها درجه استقلال در هر يك از حالات دنیوی، نهایت اعتدال و میانه روی در ضروریات و احتیاجات شخصی، اینهاست خصایص اهل مشرق. حوادث دنیا را با نهایت صبر و تحمل استقبال کردن، قناعت، فراغت و آرامی در طبیعت آنها ایجاد نموده برعکس آرزوهای بی پایان و احتیاجات مصنوعی ما تا این درجه در ما موجب غلبان فکری و اضطراب گردیده که ما را از این صفات فرسنگها دور ساخته است.

براین رضا و تسلیم عارفانه اعتراض و انتقاد نمودن و معایب آن را شرح دادن خیلی سهل و آسان است لیکن باید در نظر داشت فلاسفه و محققینی که در زندگانی انسانی بررسی و تحقیق نموده اند آنها هم تا کنون نتوانسته اند موفق بشکیل یک زندگی عاقلانه گردند. حالات دماغی و خاطراتی که باعث سکون و آرامش نفس انسانی میشوند نباید هیچوقت آنها را از نظر دور ساخته و بنظر حقارت دید اگر چه این گونه

سکون و آرامش نسبت به پیشرفت تمدن انسانی همیشه مفید هم نباشد .

بالجمله اگر ماحیات اجتماعی فعلی ملت عرب را با بیاناتی که در این باب در کتب تاریخ مسطور است تحت دقت نظر بیاوریم از روح اجتماعی آنان در عصر اعتلا و ارتقاء اسلام يك زمينه كافی بدست خواهد آمد .
از بیانات گذشته ما راجع به حکومت اسلامی در کشورهای مختلفه این مطلب معلوم گردید که بین مسلمین در تمام ادوار ارتقاء و اعتلا ، متانت و بردباری و نیز روا داری وجود داشته و راجع باخلاق و عادات بهادرانه و مردانگی آنها شرحی که ذکر نمودیم از آن ثابت گردید که اروپای غیر متمدن اینگونه صفات فاضله را از مسلمین آموخته است .

تواضع و فروتنی و درعین حال وقار و سنگینی که در اروپا غیر از طبقات عالیه در سایرین اثری از آن نیست در مشرق باید گفت که عمومیت دارد و تمام جهانگردان هم با ما در این امر اتفاق دارند چنانکه **ویکت دووئی** (۱) راجع باصول معاشرت فقیر ترین اعراب بشرح ذیل مینویسد : « از تهذیب و شایستگی آنها بسی تعجب نمودم . این اعراب با آنکه ده نشین و از طبقات نازله شمرده میشوند معذک بین طرز متین و گفتگوی سنجیده آنها با وضع خارج از ادب و نئندی و شتاب زدگی که در مردم ما دیده میشود فرق محسوسی وجود دارد » .

برای خود من در بلاد مختلفه اسلامی اتفاق افتاده است که همین اعراب را ملاقات کرده ام ، واقعاً بایک سنگینی و وقار و طرز خوبی بمن بر خورد نموده اند که اسباب تعجب من شده و حال آنکه ایشان از حیث وضعیات اجتماعی در ردیف کشاورزان کشور ما بشمار میآمدند . در هر خانه ای که شخص وارد میشود صاحبخانه غنی باشد یا فقیر بيك جور تواضع کرده از واردین احترام مینماید . او خودش تا درب خانه استقبال نموده و مطابق رسوم مشرق دست روی سینه یا پیشانی گذارده سلام میکند . بعد وارد را با خود باندرون برده مقابل درب اطاق روی مسندی که علامت احترام

۱- Vicomte de Vogué.



(۱۷۱) - يك خيابان قديم در قاهره

و اعزاز است مینشاند. قلیان با سبکگار حاضر نموده بعد قهوه میخواهد، آنوقت با کمال ادب انتظار میکشد که او مقصود خود را از ملاقات اظهار نماید.

فصل دوم

شهر، بازار

بسیاری از شهرهای فعلی اسلامی مانند قاهره و دمشق بعضی

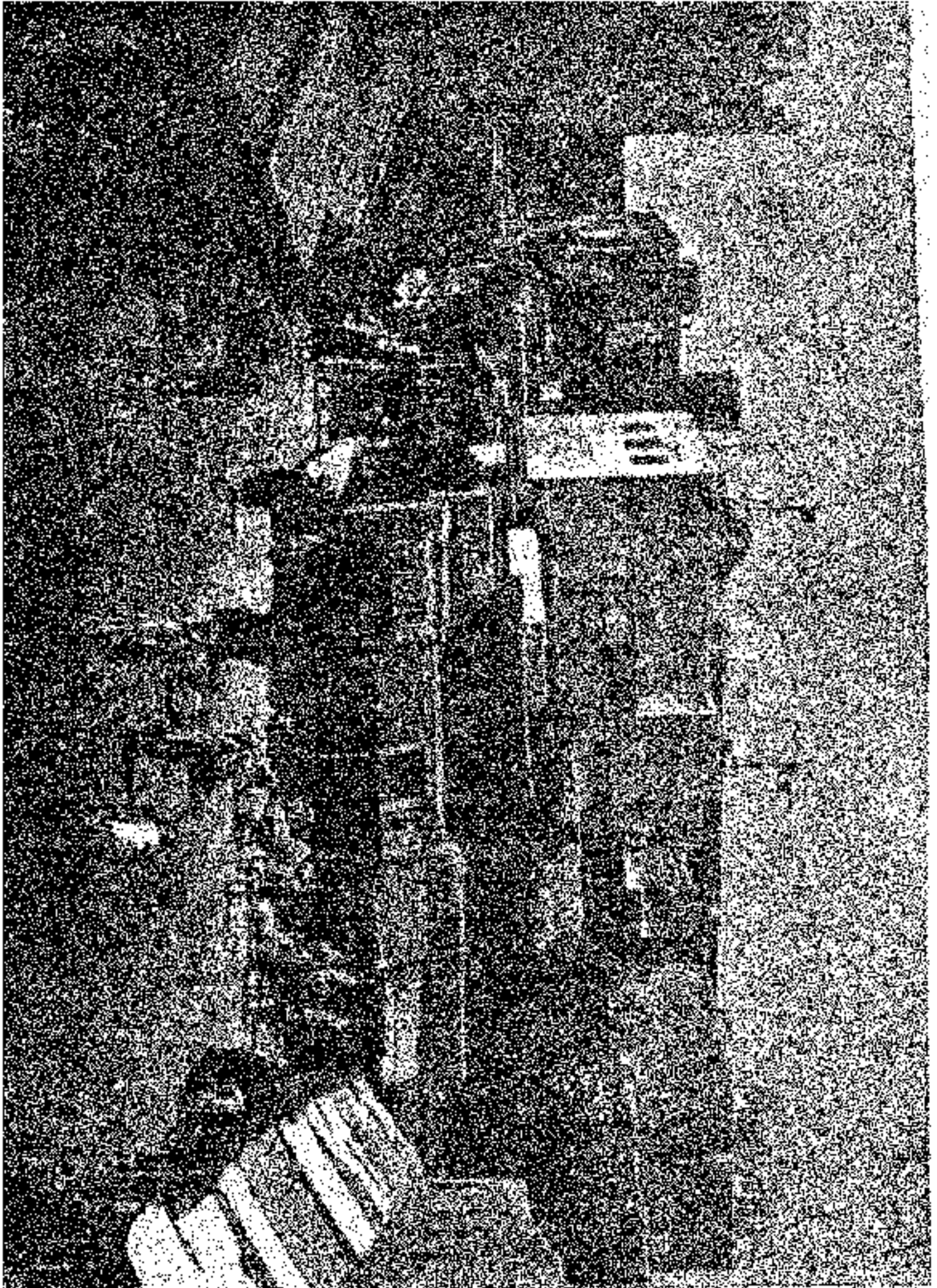
شهر

قسمت های آن تا کنون طوری باقیمانده است که از مشاهده

آن میتوان پی بوضع شهرهای باستان برد. کوچه های تنگ پیچ در پیچ و کشیف این شهرها که در چندینجا بیان شده در اینجا ذکر آنرا زاید میدانیم. تمام شهرهای مشرق غیر از آنهایی که تمدن اروپا در آنها تأثیر بخشیده مانند سواحل شام شبیه بیکدیگر و اگر بکنفر جهانگرد بوسیله جادو یا طلسمی دفعه از شهری وارد شهر دیگر شود فوراً میفهمد که در کدام نقطه دنیا ورود نموده است.

در تمام این شهرها هنگام غروب آفتاب گذرها و کوچه ها را سکوت و آرامش گرفته دکانها بسته و هر کس بطرف منزل خود روانه میشود و چون برای روشنی کوچه ها اقدامی نشده این است که بدون چراغ کسی از منزل خارج نمیشود.

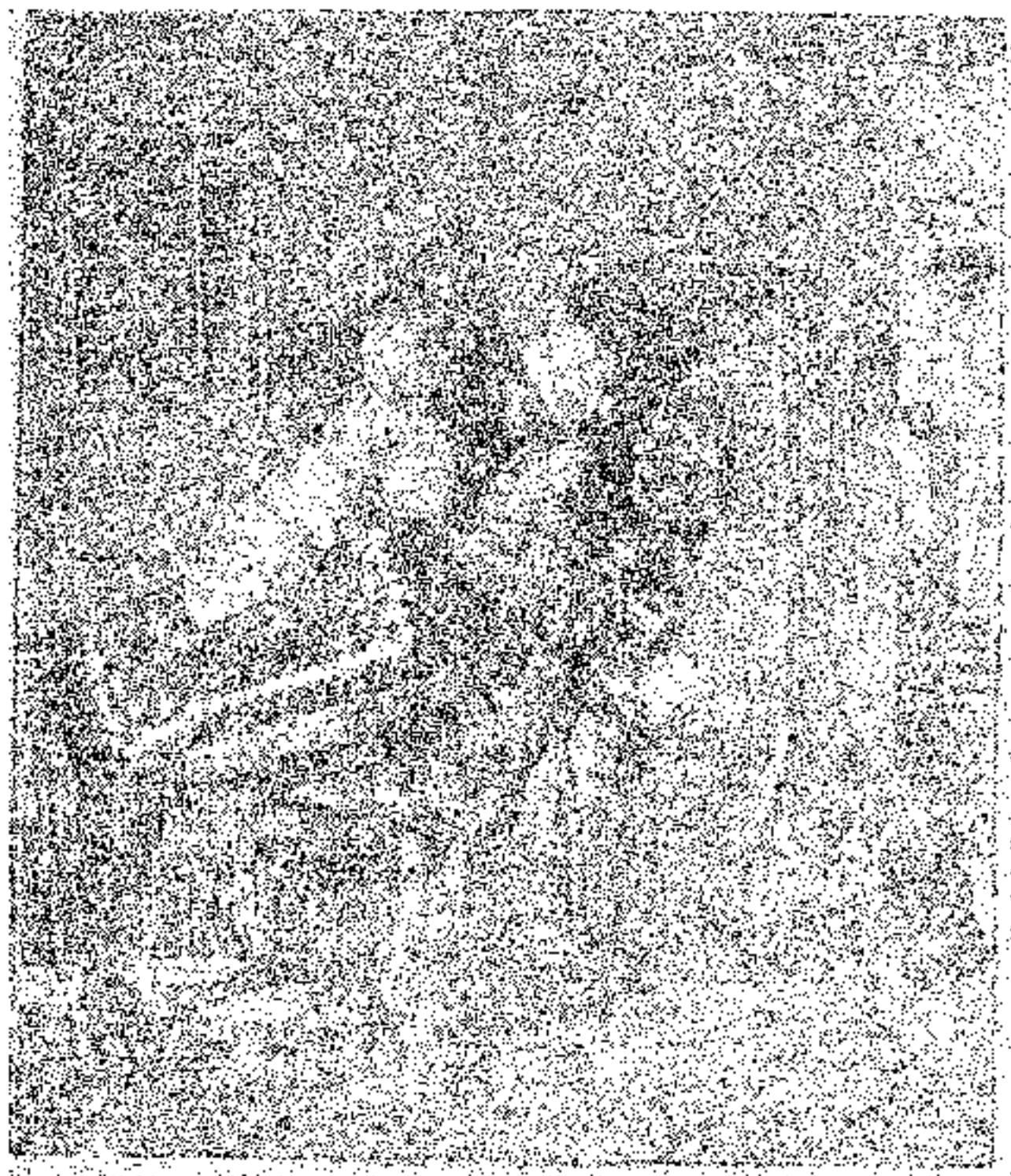
رونق شبهای اروپا و مغازه های باز و روشن و مزین و قهوه خانه ها و میهمان خانه ها ابداً در مشرق دیده نمیشود، اما زندگانی اندرونی آنان بالدازه ای آراسته و پر از سرگرمی و نعمت است که احتیاجی بتفریح خارج ندارند. اشخاصی که بمغرب سفر میکنند وقتیکه کثرت ازدحام و جمعیت و هیاهوی شبانه این جا را می بینند خیلی تعجب میکنند و از آن چنین نتیجه میگیرند که اروپائیان چون زندگانی خانگی خود چندان علاقمند نیستند و حظی از آن نمیبرند لذا در کلوپ ها و میهمانخانه ها اوقات خود را بسر میبرند، یکی از بازرگانان خداد که چندین پایتخت اروپا را گردش کرده بود بمن اظهار داشت که این طرز معاشرت و زندگانی اجتماعی شما بلا تردید از نتایج تأسف آور رسم وحدت زو جات میباشد.



(۱۷۲) - خیابان در طنجه (مراکش)

در گذرها و کوچه های شهرستانهای مشرق چهره ای که اسباب نظافت باشد وجود ندارد. برای پاک کردن نجاسات و کثافات کوچه ها سگهایی هستند که واقعاً خوب هم از عهده این خدمت برمیآیند. این حیوان که در هر شهری هزارها یافت میشوند مالک معینی ندارند و در هر محلی عده ای از آنها در کناسه ها روی زباله ها مسکن دارند (۱) وقتی که عبور سگهای يك محلل به محل دیگر میافتد فوراً مورد حمله و هجوم سگهای آن جا میشوند. در مشرق گویا کسی نمیتواند سگ تربیت کند یا مالک وی باشد زیرا اگر مالک بخواهد با سگ خودش بیرون برود بهر نقطه ای که میرسد سگهای آنجا آن حیوان نازه وارد را یاره یاره میکنند. اهل مشرق نسبت بسگ هم مثل سایر حیوانات خوب رفتار میکنند. آنها هیچ جانوری آزار نمیرسانند و حال اینکه درشکه چی و کاربچه های ما کارشان مخصوصاً همین اذیت و آزار رسانیدن به حیوانات است. در مشرق انجمن حمایت حیوانات هیچ لازم نیست تشکیل شود و این قطعه دنیا را واقعاً بهشت حیوانات باید دانست. سگ و گربه و طیور را مراعات میکنند خاصه در مساجد و معابد مرغان به کمال آزادی حرکت و پرواز نموده و بالای منارها و گلدسته ها آشیانه میگذارند. در گذرها و میدانها لکلك آزادانه در حرکت و پرواز است، کودکان آشیانه هیچ حیوانی را خراب نمیکند. در اوقات توقف قاهره شنیدم و حتی یکی از نویسندگان هم نوشته که در آنجا مسجدی است که در ساعات مخصوص گربه ها جمع شده و غذائی که از محل اوقاف برای آنها معین شده است میخورند. آری از همین چیزهای جزئی میتوان آداب و رسوم و عادات يك قومی را کشف کرد و از همین هائابت میشود که اهل مشرق در ملائمت و تأدب طوری هستند که باید اروپائیان خیلی چیزها را از ایشان بیاموزند. در مشرق کوئی کاربهای سواری هیچ یافت نمیشود و کوچه های درشکه رو در شهر وجود ندارد اینست که وسایل نقلیه منحصر باسب و شتر و قاطر و الاغ است. در مصر غالباً سواری با الاغ است مخصوصاً در قاهره برای احتیاجات روزانه سوار همین حیوان میشوند. الاغهای مصری نسبت بهم جنسان اروپائی خود که در آنجا بنظر حقارت و پست دیده میشوند خیلی خوش ترکیب و قشنگتر میباشند و اشخاص خیلی متمول

۱ - این کتاب چنانکه در سابق هم یادآور شدیم در حدود پنجاه و دو سه سال قبل تألیف یافته بنا بر این آنچه راجع بوضع شهرهای مشرق مصنف در اینجا میگوید مربوط به آن ایام است.



(۱۷۲) - مرکوب سواری در قاهره

و محترم هم سواری آن را عیب نمی‌دانند و زنان هم سوار این حیوان شده مانند مردان با هی خود را از دو طرف می‌آویزند. پشت سر هر الاغی یک نفر خر کچی در حرکت است و او بیشتر بوسیلهٔ هن هن نه بوسیلهٔ زدن این حیوان را می‌رانند. گویی او خودش با این حیوان شرط می‌بندد که به بینیم کدام يك ارما تند تر راه می‌رود. این است که حیوان مزبور غیر از شخص خر کچی از کس دیگر اطاعت نمی‌کند چنانچه چاره‌ای که آنرا کرایه کرده است هر قدر فریاد کند پایشهٔ پامیز ندادند. بخرج این حیوان نمی‌رود اعراب شهر نشین مطابق اروپا وضع خانه‌ها و منازل خود را متدرجاً تغییر داده و عمارات بوضع قدیم خیلی کمتر وجود دارد

خانه

در دمشق عمارات قشنگ طرز عرب موجود میباشد. در این عمارات چیزی که از بیرون جالب توجه باشد وجود ندارد. در مشرق زیبایی خانه مخصوص اندرون است و بنمایش بیرون ابداً اهمیت نمیدهند. برای ورود بداخل عمارات ابتدا از دالان مسقف طولانی باید عبور کرد که دهلیز یا مدخل آن نشیمنگاه و محل انتظار خدمه و دربان و انتهای آن منتهی بحیاط یا باغچه وسیعی میشود. خیابانهای حیات یا باغچه بسنگ مرمر فروش و در اطراف حوض وسط محوطه اشجار مختلفه از قبیل بید مجنون، انواع مرکبات، انار و بعضی رباحین خوشبو بترتیب کاشته اند و فضای منزل همواره از رایحه گل و میوه معطر است.

عمارت مسکن و منزل مخصوص خانه خدایان در اطراف حیاط بقسمتهای مختلفه ساخته شده، داخل آنها بسیار مزین و نهایت ذوق و سلیقه در آراستگی آنها بکار رفته است. تصویر بکه در یکی از فصول این کتاب درج کرده ایم (۱) از روی عکسی است که از داخل عالیترین خانه دمشق برداشته شده و بخوبی شاهد این مدعا است.

سقف عمارات غالباً از چوب سدر و صنوبر منبت است. بیان و تفریر از شرح و توصیف طرح و رنگ و نقاشی و طرز مخصوص آلات بری بر جسته و قابسازی فرو رفته سقفها و شیشه بری درها و پنجره ها و کیلوتیپهای مقرنس که سقف و دیوار را بهم پیوند میدهد عاجز و الحق شاعده حاشیه و کتیبه و گچ بریها که در اطاق کرده اند انسانرا مات و متحیر میسازد.

تالار پذیرائی - این خانه وسیع و سقف آن با ارتفاع عمارت دو طبقه است، داخل تالار از سه طرف شاه نشین و عمده دار و میان آنها مربعی بسنگ مرمر فروش و در وسط مربع حوضچه ای از سنگ مرمر ساخته شده که از قواره آن دائماً آب جستن میکنند، اثاث البیت عمده تالار عبارت از مصطبه و ساوهای چوبی است که در اطراف تالار قرار داده و وی آنرا با بالش و مخده های ابریشمی زربفت پوشانیده و برای استراحت و نشستن بسیار نرم و دلچسب است، گذشته از این سار انانیه عمده میز و کرسی که از چوب قیمتی سازند و بسنگ مخصوصی با قطعات صدف که بگل و بونه و انواع نقشه ها

بریده اند ترصیع یافته است .

یکی از زینتهای داخلی امکانه طاقچه است که در شکم دیوارها قرار داده و جدار آنها را باختلاف باسنگ مرمر یا خانم کاری و کاشی ایرانی میپوشانند و در آنها باسلیقه مخصوصی اشیاء نفیسه خانگی را مانند چینی آلات کهنه و ظروف نقره مليله کاری و میانه قلبان های چوبی منبت و صندوقچه عطر و غیره چیده بمعرض مجلسیان میگذارند .
متمولین عرب برای احترام از گرمای شدید در این زوایای منقح و خنک (۱) که

۱ - اینیه و عبارات حبرت انگیزی که در دوره ابتلاء عرب در هر شهری بکثرت وجود داشته است حالیه تمام آنها از بین رفته ، در دمشق هنوز عباراتی نظیر آنها معمول است میسازند ولی از یهودیهای تازه بهوات رسیده که سلیقه و ذوق شان در طرزترین و آرایش بناهای اندازه مخراب میاشد . جای تأسف است که بر اثر تقلید غلط از یک هنر باستان متروکه این همه پول مصرف میکنند .

داخله این عبارات از یکمده اشیاء پوچ و بی مصرف است ترین بازار های امروزه دنیا پر شده ، از جمله تصاویر و مجسمه هائی میباشند که به پیچوجبه قابل دیدن نیستند و چون جهانگردان مافخر از این اینیه از ورود بجاهای دیگر متوعند لذا ایشان تنها همین عبارات را دیده بر میگرددند در صورتیکه این عبارات نمونه خیلی است و نایسندی از هنر معاری عرب میباشند .

منجمده قصری مشهور از یک نفر بازرگان یهودی که **مسیو لورته *** و **مسیو گرن** از نویسندگان زیر دست در کتاب خودشان خواسته اند تصویر قسمت داخلی قصر مزبور را نشان دهند . لیکن در این مکان جز یک سلیقه و ذوق ضایع و خراب چیز دیگری بنظر نمی آید یعنی بیستترین اشیاء و اثاثیه ساخت اروپا را در آنجا جمع نموده اند مانند شمعدانهای بی بها و بی مصرف و مجسمه های نابلتون و نقاشی های دور نمای بی معنی و خالی از مصرف که تصاویر باسسه رنگین را در مقابل آنان باید هنری خیلی ظریف و نفیس شمرد .

قصری که ما گراور قسمت اعظم یعنی حرمرای آنرا در این کتاب درج نموده ایم ****** متعلق به **ازهد پاشا** استانداروالی سابق دمشق است که از اینیه باستان و قشنگترین عبارات امروزه دمشق شمرده میشود ولی افسوس که آنهم فریب بانهدام و صاحبان حالیه آن فاند سلیقه و ذوق و ثروت هر دو میباشد . این قصر چون از چندین جهت بنظر من پسند آمد لذا عکس آنرا بر داشتم و مقدار اسباب و لوازمی هم که از آن کم و مفقود شده بود بآن اضافه کرده و یکطرف از دیوار جلو را برداشته تا تمام تزئینات و آرایشی که حین دخول در قصر بنظر میرسند آشکار گردند .

در گراورهای متعلق باین قصر قسمت بیشتر آن ظاهر و نمایان است ، موقع ورود از در که نگاه بجوش مرمر مستطیل میافته طالاری که در گراور بنظر میرسد در طرف چپ ناظر قرار می گیرد ، از جلو و طرف راست هم طالار دیگری شبیه بآن از نظر میگذرد . صورت مجسمه این عبارات شبیه به صلب یونانی است که قسمت زیرین آن بریده و در آن دروازه نصب نموده اند . در گراور دیگری که مانند تصویر فوق از تصاویر عکسی و خود نگارنده آن را برداشته یکی از درپچه های طالار را نشان میدهد (مصنف) .

***Lortet. **Guérin.**

******* گراور شماره ۲۰۱۵ رجوع شود .

از تابش آفتاب محفوظ و بروشنائی ملایم و دلپذیر فضای داخل آنها روشن و صدائی جز ریزش آب بگوش نمیرسد در میان حرم خود آرمیده قلیان نی بیج زیر لب گرفته بسیر عالم ملکوت فرو میروند .

ساختمان منازل اعراب الجزیره و مراکش اندکی با طرز بنای مسکن دمشق تفاوت دارد و در این شهر چون وسعت اراضی خیلی محدود است غالباً معماران مجبور شده اند بعضی باغ و بوستان بحیاط مختصری قناعت کرده و بجای اینکه قسمت های عمارت را در يك ردیف بنا کنند آنها را بر بالای یکدیگر در يك یا چند طبقه میسازند .

بام خانه های عرب تمامی مسطح است و بهمین سبب از دور منظره آنها به مکعب های بزرگ سنگی میماند که پهلوی هم بقطار چیده باشند . روشنائی اطاقها از طرف حیاط داخلی عمارت و جلو اطاق ها آمده . طبقات عمارت مشتمل بر ایوانهای مسقف است و درب اطاقها هم مستقیماً بروی این ایوانها باز میشود . ازاره و کف اطاقها همه با آجر کاشی مفروش و سقفها از چوب منبت است . فرش اطاقها حصیر یا گلیم و قالی پشمین و در هر اطاق صّفه مانندی در يك طرف از چوب گذارده اند که روز به مصرف نشیمن و شب بمنزله بستر و تختخواب است .

در هر اطاق بتفاوت يك یا چند صندوق چوبی منقش برای محافظت رخت و جواهرات اهل خانه در گوشه ای گذارده اند .

در فصل تابستان برای حفاظت حیات و مسکن از تابش آفتاب سایه بان و چادر کرباس بمرض و طول خانه دوخته و آنرا با قلاب ها و ریزه های فلزی که بر کنار بام محکم استوار نموده بالای خانه میگسترانند . انصافاً برای مناطق حاره این قسم ساختمان منازل بسیار نافع و مؤثر است چنانچه در شهرهای قدیم عرب اندلس مخصوصاً اشبیلیه هنوز بسیاری از خانه هارا بهمین ترتیب میسازند . طرز ساختمان یکقوم تا این درجه حاکی و کاشف از احتیاجات زندگانی اجتماعی آن قوم است که در صورت انتقال آن قوم به کشور دیگری بالضروره طرز ساختمان آنان تغییر و تبدیل مییابد و از همین جااست که اشیاء عرب در قاهره با عمارات فوق الذکر بکلی متفاوت است . باید دهد